

نویسنده: نیکولاس جی. اس. داویس «Nicolas.J.S.Davies»

منبع و تاریخ نشر: انتی وار «2026-02-20».

برگردان: پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل».

بحران ایران، ناتوانی ماشین جنگی نئولیبرال آمریکا را آشکار می‌کند.

*Iran Crisis Exposes the Impotence of
America's Neoliberal War Machine*



پس از مدتی تأخیر، ایالات متحده دومین ناو هواپیمابر خود، یواس اس جرالد آر. فورد، را از کارائیب به خاورمیانه اعزام می‌کند تا به گروه ضربت نا و هواپیما بر یواس اس آبراهام لینکلن بپیوندد و ایران را تهدید کند.

این سومین عبور خد مه فورد از اقیانوس اطلس از زمان حرکت آن از نورفولک، ویرجینیا، در ژوئن ۲۰۲۵ است و دومین باری است که استقرار آن تمدید شده است، ابتدا برای استقرار مجدد از خاورمیانه به کارائیب و اکنون برای استقرار مجدد به خاورمیانه.

خطر بزرگی وجود دارد که دولت ایالات متحده در حال آماده شدن برای سوءاستفاده از همدردی واقعی مردم سراسر جهان با غیرنظامیان ایرانی قتل عام شده در جریان اعتراضات دسامبر و ژانویه به عنوان بهانه‌ای برای حمله نظامی غیرقانونی به ایران باشد.

جنگ جدید ایالات متحده علیه ایران، تشدید بدبینانه و فاجعه‌بار بحرانی خواهد بود که مردم آن را در خود فرو برده است و مرگ و رنج غیرقابل تصور یک جنگ تمام عیار را علاوه بر سال‌ها خفقان اقتصادی تحت تحریم‌های "فشار حداکثری" ایالات متحده و سرکوب اعتراضات اخیر، انباشته خواهد کرد.

جهان باید برای جلوگیری از جنگ اقدام کند، و صدای آمریکایی‌هایی که خواستار صلح و انسانیت هستند، ممکن است در سال انتخابات، زمانی که آمریکایی‌ها از همدستی ایالات متحده در نسل‌کشی در غزه و شبه‌نظامیان قاتلی که به شهرهای ایالات متحده حمله می‌کنند، به ستوه آمده‌اند، بر رئیس جمهور ترامپ و سیاستمداران آمریکایی تأثیر بگذارد.

دولت ترامپ در چندین سخنرانی و در اسناد استراتژی امنیت و دفاع ملی خود، قول تغییر اساسی در سیاست خارجی ایالات متحده را داد و از جنگ‌های بی‌پایان در خاورمیانه فاصله گرفت و جاه‌طلبی‌های خود را برای گسترش قدرت و اجبار ایالات متحده در قاره آمریکا و اقیانوس آرام در اولویت قرار داد.

اما ترامپ در حال حاضر در حال پیروی از پنج رئیس جمهور پیش از خود است، به سرعت اهداف استراتژی رسمی خود را رها کرده و ماشین جنگی گران اما ناتوان آمریکا را به خاورمیانه بازگردانده تا ایران را تهدید یا حتی به آن حمله کند.

تهدیدهای مجدد ایالات متحده علیه ایران، برای رهبران ایران روشن کرده است که حملات نمادین آنها به پایگاه هوایی العدید در قطر در ژوئن 2025، در تلافی حملات ایالات متحده به تأسیسات هسته‌ای ایران، بازدارنده کافی برای حملات آینده ایالات متحده و اسرائیل نبوده است. بنابراین ایران اعلام کرده است که به هرگونه حمله جدید اسرائیل یا آمریکا با انتقام مرگبارتر و مخرب‌تر علیه نیروهای آمریکایی در منطقه پاسخ خواهد داد. فواد آزادی در دانشگاه تهران گزارش می‌دهد که رهبران ایران اکنون معتقدند که برای جلوگیری موفقیت‌آمیز از حملات آینده، باید حداقل ۵۰۰ تلفات آمریکایی وارد کنند. شاید رهبران ایران درست بگویند که ترامپ تحمل کمی در برابر تلفات آمریکایی‌ها و عواقب سیاسی که به خاطر آنها متحمل خواهد شد، خواهد داشت، اگر او تصمیم سرنوشت‌ساز راه‌اندازی چنین جنگ غیرضروری و فاجعه‌باری را بگیرد.

ایران سال‌های زیادی برای آماده شدن برای چنین جنگی داشته است. این کشور دارای پدافند هوایی مدرن و زرادخانه‌ای از موشک‌های بالستیک و پهپادها است که می‌تواند با آنها علیه اهداف آمریکایی در سراسر منطقه، از جمله پایگاه‌های آمریکایی در قطر، عربستان سعودی، کویت، بحرین و امارات متحده عربی، و ناوگان کشتی‌های جنگی

آمریکایی که در نزدیکی سواحل ایران پرسه می‌زنند، اما هنوز در برد آنها نیستند، تلافی کند. به گفته سرهنگ بازنشسته آمریکایی لری ویلکرسون از شبکه رسانه ای آیزنهاور، ایالات متحده تاکنون به توانایی‌های نظامی ایران احترام گذاشته و ناو آبراهام لینکلن را حداقل هزار مایل از سواحل ایران دور نگه داشته است.

این استقرار محتاطانه نیروی دریایی ایالات متحده با شش گروه رزمی ناو هواپیمابر ایالات متحده که ایالات متحده برای تجاوز به عراق در سال ۲۰۰۳ مستقر کرد، بسیار متفاوت است. ایالات متحده هنوز دوازده ناو هواپیمابر "عرشه بزرگ" مانند لینکلن و فورد دارد، اما نه تا از آنها در اسکله یا آماده برای استقرار نیستند. ناو هواپیمابر یواس اس جورج واشنگتن، مستقر در ژاپن، اکنون تنها ناو هواپیمابر ایالات متحده در شرق آسیا است، زیرا ناو آبراهام لینکلن در ژانویه فیلیپین را برای تهدید ایران ترک کرد.

استقرارهای استاندارد این کشتی‌های جنگی تنها شش یا هفت ماه طول می‌کشد و عدم آمادگی آنها نتیجه چندین سال استقرار بیش از حد است که پس از آن به دوره‌های طولانی‌تری برای نگهداری و تعمیر نسبت به زمان معمول شش تا نه ماه بین استقرارها نیاز دارند.

برای مثال، از زمانی که ناو هواپیمابر یواس اس دوایت دی. آیزنهاور در ژانویه ۲۰۲۵ مأموریت رزمی نه ماهه خود را در خاور میانه به پایان رساند، بیش از یک سال را در اسکله نورفولک گذرانده تا فرسودگی و آسیبی را که در جریان عملیات شکست خورده آمریکا علیه نیروهای انصارالله (یا حوثی) یمن متحمل شده بود، ترمیم کند.

ایالات متحده و متحدانش در دوران ریاست جمهوری بایدن و ترامپ، یمن را در عملیات‌های متوالی بمباران کردند، اما نتوانستند دریای سرخ و کانال سوئز را به روی کشتی‌های تجاری اسرائیل یا متحدانش بازگشایی کنند. در نتیجه محاصره یمن، اکثر کشتی‌های باری غربی کشتی‌های خود را از دریای سرخ منحرف کردند و بندر ایالات اسرائیل را در ژوئیه ۲۰۲۵ به ورشکستگی کشاندند.

انصارالله هنگامی که اسرائیل در اکتبر ۲۰۲۵ آتش‌بس در غزه را امضا کرد، محاصره خود را متوقف کرد، اما کشتی‌های بزرگتر هنوز از دریای سرخ اجتناب می‌کنند و نرخ بیمه همچنان بالا است، زیرا تجاوز و نسل‌کشی اسرائیل همچنان به روش‌های غیرقابل پیش‌بینی منطقه را بی‌ثبات می‌کند.

شکست ایالات متحده در شکست دادن نیروهای بسیار کوچکتر انصارالله در یمن، نمونه کوچکی از چیزی است که نیروهای آمریکایی در یک جنگ طولانی با ایران با آن مواجه خواهند شد، جنگی که پیش از این در طول جنگ دوازده روزه در ژوئن ۲۰۲۵ خسارات قابل توجهی به اسرائیل وارد کرده بود.

ایران از موشک‌ها و پهپادهای قدیمی‌تر خود برای تضعیف دفاع هوایی اسرائیل استفاده کرد. سپس، هنگامی که اسرائیل شروع به اتمام ذخایر رهگیرهای خود کرد، ایران از موشک‌های بالستیک جدیدتر و پیچیده‌تر برای حمله به مقرهای مهم نظامی و اطلاعاتی در تل‌آویو و سایر اهداف نظامی استفاده کرد.

با توجه به اینکه اسرائیل در تنگنا قرار داشت، ایالات متحده مستقیماً وارد جنگ شد و سه سایت غنی‌سازی هسته‌ای در ایران را بمباران کرد، قبل از اینکه در ۲۴ ژوئن ۲۰۲۵ با پیشنهاد آتش‌بس ایران موافقت کند. سانسور اسرائیل مانع از حسابرسی عمومی جامع از خسارات آن در آن جنگ شده است.

در حالی که استقرار بیش از حد باعث فرسودگی ناوهای هواپیمابر و سایر کشتی‌های جنگی شده است، انتقال سلاح‌های ایالات متحده به متحدانش در اسرائیل، اوکراین و ناتو، ذخایر سلاح‌های خود را نیز به اتمام رسانده است. این امر رهبران ایالات متحده را تحت فشار قرار می‌دهد تا از آغاز جنگ جدید علیه دشمنی مانند ایران که به خوبی آماده شده است، تازمانی که آنها را دوباره پر کنند، که می‌تواند مدت زیادی طول بکشد، خودداری کنند.

در همین حال، جنگ در اوکراین نقاط ضعف ساختاری ماشین جنگی ایالات متحده را آشکار کرده است. روسیه در تولید تجهیزات جنگی اساسی مانند گلوله‌های توپخانه و پهپادها از غرب بسیار پیشی گرفته است، که از نظر نظامی در اوکراین تعیین کننده بوده است. همانطور که ریچارد کانلی از اندیشکده نظا می RUSI در لندن اشاره کرده است، روسیه پس از پایان جنگ سرد، برخلاف ایالات متحده و متحدانش، صنعت تسلیحات خود را خصوصی نکرد. روسیه زیرساخت‌های موجود خود را حفظ و بهبود بخشید، که او آن را "از نظر اقتصادی تا سال 2022 ناکارآمد خواند، و سپس ناگهان به نظر می‌رسد که برنامه‌ریزی بسیار زیرکانه‌ای بوده است."

پس از پایان جنگ سرد، به ابتکار میخائیل گورباچف، رهبر شوروی و صلح طلب آینده‌نگر، ضعف اقتصادی روسیه، رهبران نظامی این کشور را مجبور کرد تا ارزیابی‌های صادقانه و دقیقی از آنچه برای دفاع از کشورشان در دنیای پس از جنگ سرد لازم است، انجام دهند و برنامه‌ریزی زیرکانه‌ای که کانلی بر آن انگشت گذاشت، یکی از نتایج این امر است.

با این حال، از سوی ایالات متحده، «مجتمع نظامی-صنعتی» بدنام آیزنهاور از «نفوذ بی‌مورد» خود برای سوءاستفاده از غرور پیروزی طلبانه غرب پس از جنگ سرد و گسترش جاه‌طلبی‌های نظامی جهانی خود استفاده کرد. بسیاری از آمریکایی‌ها بلافاصله این را به عنوان شکل جدید و خطرناکی از امپریالیسم تشخیص دادند. سران خرد‌مندتر در میان رهبران سیاسی و کارشناسان سیاست خارجی آمریکا پیش‌بینی کردند که بقیه جهان

در نهایت امپریالیسم جدید آمریکا را رد خواهند کرد و مجبور خواهند شد به عنوان تهدیدی برای صلح با آن مقابله کنند.

خصوصی سازی نئولیبرالی تولید تسلیحات ایالات متحده و غرب، آن را به صنعتی حتی پرسودتر و از نظر سیاسی قدرتمندتر تبدیل کرد که تنها هشدارهای آیزنهاور را تأیید کرد. پیمانکاران نظامی انحصارطلب، مقادیر کمتری از کشتی های جنگی، هواپیماهای جنگی و سیستم های نظارتی به شدت گران قیمت و از نظر فناوری پیشرفته تولید کرده اند. با وجود ویرانی های فاجعه باری که این سلاح ها در کشورهای مختلف به بار آورده اند، ثابت شده است که این سلاح ها در جلوگیری از شکست های تحقیرآمیز ایالات متحده در جنگ هایش در افغانستان، عراق و اوکراین ناتوان بوده اند و احتمالاً در یک جنگ بزرگ با ایران نیز به همان اندازه بی فایده خواهند بود.

تفکر ساده انگارانه و خطی ترامپ و مشاورانش آنها را به این باور می رساند که راه حل برای ماشین جنگی یک تریلیون دلاری در سال که نمی تواند در جنگی پیروز شود، یک ماشین جنگی ۱/۵ تریلیون دلاری در سال است.

اما این مزخرف است. روسیه با هزینه کردن بیشتر از ایالات متحده و ناتو، آنها را شکست نداده است. کاملاً برعکس. از سال ۱۹۹۲، ارتش ایالات متحده به تنهایی پانزده برابر روسیه هزینه کرده است (۲۶ تریلیون دلار در مقابل ۱/۷ تریلیون دلار با نرخ ثابت دلار ۲۰۲۴، طبق گزارش SIPRI). برتری نظامی روسیه نتیجه جدی تر گرفتن دفاع از خود و مواجهه صادقانه تر با مشکلاتش نسبت به رهبران فاسد ایالات متحده از پایان جنگ سرد تاکنون است.

ناو جنگی جرال آر. فورد با قیمت ۱۷/۵ میلیارد دلار، بزرگترین و گرانترین کشتی جنگی ساخته شده تاکنون است که هزینه آن بیش از کل بودجه نظامی سالانه اکثر کشورهای دیگر است. ساخت یک کشتی جنگی حتی بزرگتر با قیمت ۲۶ میلیارد دلار، آمریکایی ها را امن تر نمی کند، فقط کمی فقیرتر می کند.

تکیه بر استفاده تهاجمی از نیروی نظامی و هزینه های نظامی بی سابقه برای تلاش برای حل مشکلات آمریکا، ایالات متحده را در مسیر برخورد با سایر نقاط جهان قرار داده است. در سال ۱۹۴۹، مدت ها قبل از سخنرانی خداحافظی آیزنهاور در سال ۱۹۶۱، او به سیاستمداران و کارشناسانی که خواستار حمله گسترده ایالات متحده به اتحاد جماهیر شوروی برای جلوگیری از توسعه سلاح های هسته ای بودند، توصیه های خردمندانه ای ارائه داد.

آیزنهاور گفت: «کسانی که امنیت را صرفاً از نظر ظرفیت تهاجمی می سنجند، معنای آن را تحریف می کنند و کسانی را که به آنها توجه می کنند، گمراه می کنند. هیچ ملت مدرنی هرگز با قدرت تهاجمی خردکننده ای که ماشین جنگی آلمان در سال ۱۹۳۹ به دست

آورد، برابری نکرده است. هیچ ملت مدرنی مانند آلمان شش سال بعد در هم شکسته و متلاشی نشد.»

برخلاف ایران امروز، اتحاد جماهیر شوروی در واقع در تلاش برای توسعه سلاح‌های هسته‌ای بود، اما آیزنهاور به آمریکایی‌ها در مورد راه‌اندازی جنگ جدیدی که ممکن است میلیون‌ها نفر را بکشد، هشدار داد تا سعی در متوقف کردن آن داشته باشند.

همانطور که آیزنهاور اصرار داشت، اقدام نظامی تهاجمی هیچ راه حلی برای مشکلات بین‌المللی ارائه نمی‌دهد. اما راه‌حل‌های دیپلماتیک همیشه ممکن است. دیپلماسی به معنای نگه داشتن اسلحه روی سر کسی و درخواست تسلیم بی‌قید و شرط از آنها نیست. این به معنای رفتار با سایر مردم و کشورها با احترام متقابل و یافتن راه‌حلی است که همه بتوانند با آن زندگی کنند، بر اساس قوانینی که همه ما بر سر آنها توافق داریم.

منشور سازمان ملل متحد به طور جهانی تهدید یا استفاده از زور را ممنوع کرده و از همه کشورها می‌خواهد که اختلافات را به صورت مسالمت‌آمیز حل کنند. بنابراین، تخلف یک کشور، چه واقعی و چه فرضی، هرگز بهانه معتبری برای کشور دیگری برای تهدید یا استفاده از نیروی نظامی نیست.

هیچ دلیل خوبی برای قربانی کردن سربازان و ملوانان آمریکایی در جنگ علیه ایران وجود ندارد؛ هیچ توجیهی برای کشتن نیروهای ایرانی به خاطر دفاع از کشورشان وجود ندارد، همانطور که آمریکایی‌ها در صورت حمله کشور دیگری به ایالات متحده انجام می‌دهند؛ هیچ عدالتی در کشتن غیرنظامیان ایرانی با تبدیل خانه‌ها و جوامع آنها به یک منطقه جنگی جدید ایالات متحده وجود ندارد.

آیا انتخاب سختی که کشور ما در ایران با آن روبرو است، می‌تواند یک نقطه عطف باشد، لحظه‌ای که مردم آمریکا برخیزند و به وضوح و با قاطعیت به جنگ "نه" بگویند، قبل از اینکه رهبران فاسد ما بتوانند ایران و ایالات متحده را در یک فاجعه نظامی دیگر "ساخت آمریکا" فرو ببرند؟ نیکولاس جی. اس. دیویس روزنامه نگار مستقل، محقق CODEPINK و نویسنده کتاب «خون روی دستان ما: تهاجم و نابودی عراق توسط آمریکا» است. او همچنین به همراه مدیا بنجامین، نویسنده مشترک کتاب «جنگ در اوکراین: درک یک درگیری بی‌معنی» است که اکنون در ویرایش دوم و اصلاح شده‌ی جدید و به‌روز شده‌ی آن منتشر شده است.

_____ **با تقدیم احترامات (22-02-2026)**

.....